



۲+

ورودی پرونده

توسل به مفهوم قدیمی «مرجعیت فکری»
نمی تواند توضیح دهنده کنش های اجتماعی مردم باشد

مرجعیت زدایی

میترا فردوسی
دبیر پرونده

♦♦♦ ادوارد سعید در بخشی از کتاب نقش روشنفکر، اشاره ای دارد به دیدگاه فوکو نسبت به پدیده مرجعیت فکری و روشنفکری. با این مضمون که از دید فوکو «روشنفکر کسی است که ویران کننده باور و تعمیم است. کسی که در درماندگی ها و محدودیت های زمان حال، نقاط ضعف، خطوط قدرت و فضاهای خالی را شناسایی و نشانه گذاری می کند.» حال بیابید با این تعریف نگاهی به مفهوم مرجع فکری در ایران داشته باشیم. موضوعی مهم که این روزهای نزدیک به انتخابات خیلی بیشتر هم خودش را نشان می دهد و در گوش ما زنگ می زند که این روزها مرجعیت فکری در جامعه ایران متعلق به کدام قشر و گروه است؟ روشنفکران؟ جامعه خبگانی یا سلبریتی های زاینده اینستاگرام و توئیتر و تازه وارد این عرصه یعنی کلاب هاوس؟ و اینکه با انقلاب پلتفرمی و پدیده بیگ دیتا و مگارایت ها؛ آیا اساساً امکان اینکه گروهی خاص مثل روشنفکران یا جامعه دانشگاهی نقش مرجعیت فکری یک جامعه را به عهده داشته باشد وجود دارد؟ من این سؤال ها را از دکتر حسن نمکدوست تهرانی روزنامه نگار و استاد ارتباطات پرسیدم؛ پاسخ او را در ادامه بخوانید:

دکتر حسن نمکدوست: دقتی که در پرسش شما وجود دارد تا حدود قابل توجهی روشنگر پاسخ هم هست. به این معنی که نه فقط بافتار اجتماعی - ارتباطی که تحولات سیاسی و اقتصادی امروز، چه در سطح جهان و چه در سطح ملی باعث شده است که به میزان قابل ملاحظه ای از دامنه شمول و جامعیت کلیدواژه هایی مانند «جامعه»، «مردم»، «مرجعیت» و نظایر آن کاسته شود. در حقیقت ما بهتر است به جای کلیدواژه «جامعه» از «جامعه ها» استفاده کنیم یا به جای «مردم» به عنوان یک کلیت شاید بتوان از «گروه های مردم» یا چیزی شبیه آن و از «مراجع فکری»، آن هم متنوع و منکثر و جابه جاشونده و تغییر یابنده، به جای «مرجعیت»، پایدار و لاتغیر، استفاده کنیم؛ چون واقعاً با توجه به تحولات فرهنگی و ارتباطی و اجتماعی و پدیدار شدن مفاهیمی چون «جامعه شبکه ای» اینکه از یک کلیت مثل «جامعه ایرانی» استفاده کنیم خیلی کارگشا نیست. مقصودم البته انکار عامل ها و متغیرهای اساسی نیست که یک جامعه را به هم پیوند می دهند، بلکه توجه دادن به این نکته است که شهروندان ایرانی، اکنون هویت خود را نه فقط در یک مفهوم و معنا که در تحقق مفاهیم و معناهای گوناگون جست و جو و تلاش می کنند خودشان هم به شکل گیری و پدیدار شدن این مفاهیم و معناها مشارکت کنند. بر این اساس هم هست که توسل به مفهوم قدیمی «مرجعیت فکری» به قدر کافی نمی تواند توضیح دهنده کنش های اجتماعی گروه های مختلف مردم باشد. آن هم مردمی که در بافتار رخداد های کلان سیاسی و اقتصادی و بهره مندی از فناوری های نوین ارتباطی بحق برای خودشان شأن اندیشه ورزی و اظهار نظر قائل هستند. در عین حال که همه این تحولات سبب شده درک ایستا از موقعیت اجتماعی شهروندان جای خود را به ادراک هایی تا حدودی سیال و پویا بدهد. در واقع، در فضای کنونی این احتمال بسیار بیشتر شده که انسان ها با وجود وضعیت نسبتاً با ثبات اقتصادی و جایگاه اجتماعی خود به مدد متغیرهای دیگر همچون سواد، آشنایی با تحولات جهانی و استفاده از فناوری ها و امکاناتی که برای تولید محتوا یافته اند به هنگام اندیشیدن و اتخاذ موضع رفتاری متفاوت از موقعیت خود اتخاذ کنند. ضمن اینکه به مراتب راحت تر از گذشته با مراجع فکری آشنا شوند، با

آنها ارتباط تعاملی برقرار و تلاش کنند بر نظرات آنها تأثیر بگذارند. مهم تر اینکه با آنها به صورت موردی برخورد کنند و خیلی زود آنها را تغییر دهند. به همین دلیل هم همان طور که تعداد مراجع فکری به طرز روزافزونی بیشتر شده، تغییر پذیری و سیالیت شان هم افزایش یافته و عمر و دوام شان هم کمتر شده است. نکته آخر اینکه اصولاً فضای متصلب سیاسی، فرهنگی، ارتباطی و اجتماعی ایران یکی از عوامل اصلی مرجعیت زدایی در کشورمان نیز هست. برای مثال مجموعه فشار و محدودیت هایی که در همه این سال ها بر نهادهایی همچون دانشگاه، آموزش و پرورش، رسانه ها، انجمن های مدنی، صنوف و... وارد آمده، تا حدود زیادی نقش کنشگری اجتماعی و لاجرم مرجعیت فکری را از آنها گرفته و در واقع این نقش را سرکوب کرده است.



طرحی از خردشده گی مرجعیت اجتماعی

آینه های شکسته

دکتر عباس نعیمی جورشری
جامعه شناس



اگر بپذیریم انسان به مثابه امر اجتماعی است آنگاه می توان از مناسبت او با مراجع اجتماعی پرسش کرد، اما مرجع اجتماعی چیست؟ حوزه عمل آن کجاست؟ افراد در چه مختصاتی از مراجع اجتماعی اثر می پذیرند؟ آیا این مراجع دچار تحول شده اند؟ برای پاسخگویی به این پرسش ها می توان تأملات زیر را مطرح کرد. انسان اجتماعی مفهومی است که در مناسبت اش با جامعه تعریف می شود اما این جامعه به معنایی کل گرایانه سخن را دچار انتزاع غلیظ می کند بنابراین می توان از گروه های اجتماعی سخن گفت. در بین این گروه ها نوعی سلسله مراتب دیده می شود که متأثر از مؤلفه «نفوذ» است. هرچه نفوذ اجتماعی یک گروه بیشتر باشد مرجعیت اجتماعی آن افزایش می یابد. نفوذ با دو بعد کیفی و کمی، این گونه شاهد حضور و فعالیت مراجع اجتماعی هستیم. بنابراین مراجع اجتماعی نوعی «چارچوب های هنجاری» هستند که نحوه زندگی فرد تحت نفوذ آنها قرار دارد. مکتب کنش متقابل نمادین با تئوریسین هایی از جمله «چارلز هورتون کولی» شناخته می شود. کولی مفهومی را ورز داده است ذیل عنوان «خود آینه سان». این عبارت دلالت دارد بر تفسیری که فرد درباره خود دارد. کولی شرح می دهد که تصویری که فرد از تصورات دیگران درباره خودش دارد بر خودپنداره او اثرگذار است. این گونه جامعه، آینه فرد است و فرد در کنش های خود براساس توقعات جامعه عمل می کند، اما این جامعه چیست؟ کجاست؟ پاسخ گروه های مرجع است!



در این ساحت جدید هر کسی می تواند راه مرجعیت پیش بگیرد. فحوای مرجعیت از «دانش» به «نمایش» تغییر کرده. مرجعیت های پیشین خاصه روشنفکران و روحانیت تکیه گاه دانش بوده اند. به دانش و تخصص تکیه داشته اند

مهم ترین گروه های مرجع در تاریخ معاصر ایران عبارت بوده از دو قشر روحانیت و روشنفکر. اثرگذاری این دو طیف در دوره پیشاانقلاب چشمگیر بوده است. چرا؟ احتمالاً پاسخ را باید در ماهیت شبکه های اجتماعی جست. انسان منفرد، خویشتن را در الگوهایی جست و جو می کند که مقام والا برای او قائل است و چارچوب های هنجاری خود را در ابعاد او بیابد و راه را در نگاه او ببیند. گروه مرجع تعیین کننده خود اوست. آینه ای است که انسان تک افتاده را «تعیین» می بخشد. ابعاد این مرجعیت چقدر بوده؟ کلان! روحانیت و روشنفکران مؤسسان «کلان روایت» ها بوده اند. مقام الوهی - اسطوره ای این مراجع فکری نوعی نفوذ عمیق در جلد ابژه ایجاد می کرد که فردیت فرد در آینه پنهان آن گم می شد. این خاصیت مرجعیت اجتماعی در دوره گذشته بوده است. «ارادت ورزی» در ادبیات نظری و ساخت عملی این الگوها حاکم است.

دهه اخیر ایران همزمان بوده با تسهیل دسترسی به اطلاعات. همزمان بوده با سکولاریزه شدن امر روزمره. همزمان بوده با گسترش شبکه های اجتماعی. همزمان بوده با کاهش تیراژ کتاب کاغذی. همزمان بوده با تنزل امر اجتماعی در برابر امر فردی. همزمان بوده با کاهش فاصله مقلد - مرجع. این همزمانی ها پیام مشخصی دارد که عبارت است از شکستن آینه های بزرگ! کلان روایت مراجع کلان، خرد شده است. الوهیت به معنای کلاسیک اش از دست رفته و خداوند گاران جدیدی ظهور یافته اند. خداوندگاران کوچک و منکثر برخلاف خداوندگاران اندک و بزرگ گذشته. در این ساحت جدید هر کسی می تواند راه مرجعیت پیش بگیرد. فحوای مرجعیت از «دانش» به «نمایش» تغییر کرده. مرجعیت های پیشین خاصه روشنفکران و روحانیت تکیه گاه دانش بوده اند. به دانش و تخصص تکیه داشته اند. برخلاف آنها مراجع نوین الزامی به دانش گسترده یا جهان بینی نظری ندارند. آنها به رسانه تکیه دارند. «مصرف» تکیه دارند. به «مهارت» تکیه دارند. اگر چه همسطح سازی همه آنها دقیق و صحیح نیست اما رسانه توان مرجعیت سازی یافته است. رسانه می تواند از صدا، صورت، خوراک، لباس و فحاشی نیز مرجعیت بسازد! اینها صدای خرد شدن مراجع اجتماعی به آینه هایی کوچک تر است. این اما پایان سخن نیست؛ پایان سخن چنان آغاز یک پرسش است. رسانه تحت اراده «نهاد قدرت و ثروت» عمل می کند یا مستقل است؟!